

نقش فقه در شناسایی آسیب‌های اجتماعی و کنترل آنها

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۰ محمد مهدی مقدادی*

سید مرتضی میرزاده اهری**

چکیده

مسئله آسیب‌های اجتماعی از مهم‌ترین معضلات تهدید کننده زندگی اجتماعی است که با از میان بردن نیروها و توانمندی‌های جامعه، نقش مخربی در سلامت و فرایند توسعه و پیشرفت جامعه دارد. فقر و بیکاری، تکدی‌گری، فساد اداری، مهاجرت و حاشیه‌نشینی، اعتیاد، فساد اخلاقی، انحرافات جنسی، دین‌گریزی، طلاق، دزدی و بی‌خانمانی از مصادیق بارز آسیب اجتماعی بوده، مولد مشکلات و آسیب‌های دیگر نیز به شمار می‌آید. در این مقاله با طرح این پرسش اصلی که «نقش فقه اسلامی در شناسایی، بررسی زمینه‌ها و اسباب ایجاد و گسترش آسیب‌های اجتماعی، و نیز پیشگیری، کنترل و کاهش آنها چیست؟»، کوشش شده با تکیه بر مبانی دینی و آموزه‌های غنی فقه امامیه، معلوم گردد که فقه توانایی و ظرفیت شایسته‌ای در این عرصه دارد که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. آسیب‌های اجتماعی جز با اخلال در یکی از ارتباطات چهارگانه انسان با خدا، ممنوعان، طبیعت و خود بروز نمی‌یابد. دانش شریف فقه با نهادهای مختلف و در سطح کلان و خرد می‌تواند در شناسایی، پیشگیری و درمان آسیب‌های اجتماعی نقشی مهم و مؤثری ایفا کند؛ به شرط

*. دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه مفید. meghdadi@mofidu.ac.ir

** دانش‌آموخته سطح چهار حوزه و کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).

آنکه ظرفیت‌ها و کارکردهای فقه در مواجهه با معضلات و آسیب‌های اجتماعی به‌درستی شناسایی و مورد بهره‌گیری قرار گیرد.

واژگان کلیدی: آسیب اجتماعی، کج‌روی، آسیب‌شناسی، پیشگیری، آگاه‌سازی، توانمندسازی، فقه

مقدمه

از روزی که بشر در کره‌خاکی گام نهاد و رفته‌رفته حیات خود را در بستر اجتماع و زندگی جمعی یافت، همواره دامنه‌انتظارات و نیازهای وی در حال گسترش بوده و باتوجه به محدود بودن منابع از یک‌سو و زیاده‌خواهی و تعدی پاره‌ای از افراد، از طرف دیگر، بهره‌مندی همگان و دسترسی عادلانه به منابع و امکانات، با مانع و محدودیت روبرو شده است. همین امر، موجب شکل‌گیری احساس ناکامی و محرومیت از خواسته‌ها گردیده و یکی از پایه‌های بنیادین روی‌دادن «آسیب‌های اجتماعی» را رقم زده است. بنابراین گزاف نیست اگر گفته شود که توجه بشر به این مسئله، بلندایی به قدمت تاریخ حیات اجتماعی دارد.

ادیان الهی و دین‌مداران خیراندیش اهتمام و تلاش پیگیری در سامان‌دهی این مسئله داشته‌اند. اما با گسترش مدرنیته و انقلاب صنعتی و در نتیجه آن فربه‌تر شدن بدنه کاستی‌ها و نیازمندی‌های انسان، مشکلات یادشده نیز شکل جدید به خود گرفت و آسیب‌های اجتماعی پیچیده و نوپیدایی بروز یافت.

بی‌گمان آسیب‌های اجتماعی با از میان بردن نیروها و ظرفیت‌های جامعه، یکی از عوامل ویرانگر راه‌های رشد و توسعه اجتماعی و انسانی بوده و نقش مخربی در فرایند پیشرفت و سلامت جامعه دارد. از این رو باید به‌دقت رصد و شناسایی شده، راهکارهای پیشگیری و مقابله با آن تدوین گردد و به کار بسته شود.

برای این منظور باید مشخص گردد که آسیب اجتماعی چیست؟ گستره آن تا کجاست؟ عوامل زمینه‌ساز و اسباب گسترش آن چیست؟ برنامه‌ها و راهکارهای مناسب برای پیشگیری و کنترل، اصلاح آنها تا چه میزان است؟

البته شاید بسیاری از این پرسش‌ها در نوشتارهای دیگری مدنظر قرار گرفته باشد، ولی شناسایی و بهره‌گیری از توانمندی شایسته فقه اسلامی در این عرصه، محور مهمی است که مسئله اصلی این تحقیق را شکل می‌دهد.

فقه پویای ما در حوزه آسیب‌شناسی اجتماعی و پاسخ به پرسش‌های مزبور، ملاحظات و حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد؛ فقهی که بر شریعت اسلامی و آموزه‌های اهل‌بیت (ع) بنیان نهاد شده و به‌عنوان مجموعه‌ای کامل از قواعد و مقررات، در پی فراهم‌آوری منافع و مصالح فردی و اجتماعی انسان‌ها در هر دو ساحت دنیوی و اخروی، و جهت‌دهی کنش‌های انسانی در این راستا بوده، پاسخ‌گویی به تمام نیازهای این‌چنانی بشریت را در تمام زمان‌ها و مکان‌ها برعهده خود می‌داند.

در روایتی گهربار از امام کاظم (ع) آمده است: «تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفَقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَ الرُّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا؛ در دین خدا اندیشه و تفکر کنید، زیرا فهم دین، کلید بینش و کمال عبادت است و موجب صعود به درجات رفیع، و نیل به مراتب عالی دین و دنیا است» (ابن شعبه حرّانی، ۱۳۶۳: ۴۱۱).

به‌هرروی پرسش اساسی این نوشتار این است که نقش فقه در شناسایی آسیب‌های اجتماعی و زمینه‌ها و اسباب ایجاد و گسترش آنها، و پیشگیری و کنترل و کاهش آنها چیست و چه دستمایه‌هایی برای این امور در خود دارد؟

در مباحث پیش‌رو نخست به شناسایی آسیب‌های اجتماعی و گونه‌های آن (با عنایت به آموزه‌های فقه اسلامی) پرداخته می‌شود، سپس نقش مهم و کارکرد مؤثر فقه در پیشگیری و درمان آسیب‌های اجتماعی بررسی می‌گردد.

۱. آسیب‌های اجتماعی و گونه‌های آن

«آسیب اجتماعی»^۱ ترکیبی از دو واژه «آسیب» و «اجتماعی» است. آسیب در لغت به معانی زخم و گزند، رنج و محنت، آفت و بلا، آزار، زیان و ضرر، و «عیب و نقصی که به سبب ضربت و زخم پیدا می‌شود» آمده است (معین، ۱۳۶۴: ۵۸). اجتماعی نیز به معنای

همگانی، همه گیر، عمومی و «آنچه مربوط به گروهی باشد که باهم زندگی می‌کنند» است (همان: ۱۴۶). بر این پایه آسیب اجتماعی از نگره لغت‌شناسانه به معنای هرگونه گزند یا آفت همه گیر است که زیان ناشی از آن، ساحت فردی را درنور دیده و به جامعه و اجتماع می‌رسد، و دلیل این نامگذاری نوعی همسانی است که دانشمندان بین آسیب‌ها و بیماری‌های عضو با آسیب‌های اجتماعی نهاده‌اند. چنانکه در دانش‌های پزشکی و زیست‌شناسی، به هرگونه بی‌نظمی در ارگانیسم بدن، «آسیب» اطلاق می‌شود، و آسیب اجتماعی نیز وضعیتی است که در آن جامعه دچار بیماری‌ای است که کارکردهای آن را مختل کرده است.

بسیاری از جامعه‌شناسان، آسیب اجتماعی را هم‌چم با «کج‌روی» دانسته‌اند (شیخ‌وندی، ۱۳۷۳: ۱۸-۱۹). کج‌روی عبارت است از رفتار منع شده، شکننده هنجار، ناسازگار و غیرمنطبق با انتظارات جامعه یا یکی از گروه‌های مشخص درون آن، و نیز منطبق نبودن با ارزش‌ها، الگوها و هنجارهای موجود در جامعه و به‌دیگرسخن، «رفتار ناهمنوا با هنجارهای اجتماعی» (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۵۴). مرتون،^۱ کج‌روی را رفتاری می‌داند که از هنجارهایی که در پایگاه‌های اجتماعی مردم مقرر شده است، منحرف شود (مرتون، ۱۳۸۵: ۵۴). بنابراین آسیب اجتماعی را می‌توان هرگونه کنش فردی یا گروهی دانست که در چارچوب هنجارهای اخلاقی و قواعد همه گیر کنش اجتماعی در ساحت رسمی و غیررسمی جامعه، از سوی کنش‌گران انجام نمی‌گیرد. ازاین‌رو با راهبند قانونی یا قبح اخلاقی و اجتماعی روبرو می‌گردد. در تعریفی دیگر، آسیب اجتماعی، مسئله‌ای است که بخش قابل توجهی از جامعه آن را ناخوشایند دانسته و خواستار رفع یا کاهش آن باشند. هرگاه آستانه آسیب اجتماعی از حدی فراتر رود که مجموعه‌های مختلف و گسترده‌ای از

ساختارهای جامعه را در خود درگیر کند و کارکرد بهینه آنها را تحت تأثیر قرار دهد، به مسئله یا «معضل اجتماعی» تبدیل می‌شود.

در منابع اسلامی، یعنی قرآن کریم و سنت شریف، درباره انواع آسیب‌های اجتماعی و علل و زمینه‌ها و نیز راه‌های پیشگیری و اصلاح آن، آموزه‌های مهم و مطالب ارزنده‌ای به همراه نمونه‌های تاریخی بیان شده که ذکر آنها در این مجال نمی‌گنجد؛ اما تلاش خواهد شد با تحلیلی مناسب از این مطالب، جایگاه فقه در خصوص آسیب‌های اجتماعی معاصر تبیین شود.

باید دانست که آسیب‌های اجتماعی، نمایانگر گسیختگی در توقعات اجتماعی و انحراف امیال اخلاقی جامعه است. براین پایه آسیب اجتماعی لزوماً «گناه» به تعبیر فقهی یا «جرم» و «بزه» به تعبیر حقوقی نیست؛ بلکه اعم از «جرم» بوده و رابطه آن با «گناه»، عموم و خصوص من وجه است. به‌دیگرسخن هر «جرمی» بی‌تردید نوعی آسیب اجتماعی است؛ درحالی که تمام انواع آسیب‌های اجتماعی را نمی‌توان جرم دانست. همچنین برخی گناهان - به‌ویژه در بُعد فردی و عبادی - لزوماً آسیب اجتماعی به شمار نمی‌آیند. ازدیگرسو، هر آسیب اجتماعی نیز «گناه» نیست که برای نمونه می‌توان به حاشیه‌نشینی و طلاق اشاره کرد. گرچه بسیاری از آسیب‌های اجتماعی، عمومیت تاریخی داشته و نسل‌به‌نسل میان جوامع انسانی مشترکند، اما با این همه برخی از این آسیب‌ها در بعضی برهه‌ها و نسبت به دسته‌های ویژه‌ای از جوامع از گستردگی بیشتری برخوردار بوده و برخی انواع آسیب‌ها در شرایط ویژه‌ای زاده شده و نوپدا به شمار می‌آیند. به نظر می‌رسد پاره‌ای از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی که جامعه امروز ایران را درگیر خود کرده، عبارتند از: فقر و بیکاری، مهاجرت و حاشیه‌نشینی، اعتیاد، انحرافات جنسی، طلاق، دزدی، بی‌خانمانی و تجمل‌گرایی.

چنان که پیشتر اشاره شد، فقه اسلامی این در شناسایی درست این آسیب‌ها و نیز قلمرو احکام مربوط به آنها از توانایی بی‌نظیری برخوردار است و با شایستگی وضعیت فقهی

جامعی را برای هریک ارائه داده و هرگونه تردید و شبهه‌ای را برطرف می‌سازد. برای نمونه درخصوص آسیب‌انگاری و گستره بسیاری از موارد یادشده تردیدهای جدی وجود دارد. مثلاً ممکن است گفته شود که فقر نکوهیده نیست و الزاماً یک آسیب و معضل اجتماعی محسوب نمی‌گردد، بلکه فقر مایه فخر پیامبر گرامی اکرم (ص) بوده (مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۶۹، ص ۵۶)^۱ و توانگری و بی‌نیازی از اسباب دوری از خدا و طغیان است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيِّطٌ أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى؛ چنين نیست (که شما می‌پندارید) به یقین انسان طغیان می‌کند، وقتی خود را بی‌نیاز بیند» (علق: ۶-۷). همین‌گونه در مورد تجمل‌گرایی، بی‌خانمانی و بیکاری هم تردیدهای وجود دارد که با تکیه بر موازین شریعت و بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه اسلامی، می‌توان ارزیابی جامع و درستی درخصوص آنها ارائه نمود.

۱.۱. فقر و بیکاری

فقر، افزون بر اینکه خود یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی است، زاینده بسیاری از آسیب‌های دیگر نیز می‌باشد که از جمله می‌توان به ضعف سلامت بدنی و روانی و افزایش مرگ و میر، حاشیه‌نشینی، طلاق، دزدی و اعتیاد اشاره کرد. آمارتیا سن فقر را در کنار ظلم به‌عنوان یکی از دو عامل اساسی ضد آزادی و توسعه تلقی کرده است (سن، ۱۳۹۴: ۱۹-۱۸). دین اسلام فقر و تنگدستی را یکی از آسیب‌ها و مصیبت‌های بزرگ جامعه بشری می‌داند که تا سرحد نابودی آن تأثیر دارد و ریشه‌کنی آن از اجتماع را اصلی‌ترین هدف و وجهه همت خود قرار داده است. در قرآن، فقر یکی از اصلی‌ترین سلاح‌های شیطان معرفی گردیده (بقره: ۲۶۸)^۲ و از روایاتی که در نکوهش آن وارد گردیده، پیداست که تا چه حد می‌تواند در وسوسه‌ها و کج‌روی‌های انسان نقش داشته باشد.

۱. «الفقر فخری و به أفخر».

۲. «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ؛ شیطان، شما را وعده فقر (و تهیدستی) می‌دهد؛ و به فحشا (و زشتی‌ها) امر

می‌کند».

حضرت امیر (ع) خطاب به فرزندشان محمد حنفیه سفارش نمودند: «ای فرزند من از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر که همانا فقر دین انسان را ناقص و عقل را سرگردان و عامل دشمنی است» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹). ایشان فقر را مرگی بزرگ‌تر از مرگ طبیعی دانسته‌اند (همان: حکمت ۱۶۵).^۱

بیکاری نیز که نوعاً با فقر در ارتباط است، از آسیب‌هایی است که به‌خودی‌خود آبستن آسیب‌های اجتماعی دیگر است. از دیدگاه جامعه‌شناسان و روان‌شناسان، بیکاری یکی از ریشه‌های مهم بزهکاری و کج‌روی افراد یک جامعه است (ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۰). بیکاری به‌ویژه در نسل جوان - که بر اثر آن توان و انرژی و نیروهای آنها راکد و بی‌مصرف باقی می‌ماند - نمود بیشتری پیدا می‌کند و زمینه را برای انواع انحرافات اجتماعی فراهم می‌آورد. وجود فرصت‌های همیشه خالی، عدم تحمل بیکاری، فقدان قدرت تأمین نیازها به دلیل نداشتن درآمد، زمینه‌هایی آماده برای کاشت بذر جرم و انحرافات می‌باشند. براین پایه در مکتب فقهی اسلام نیز بیکاری، امری ناپسند و مورث سیه‌روزی دانسته شده است. اسلام تأکیدی فراوانی بر کار و فعالیت دارد و آن را، هم در رفع نیازهای معیشتی و دنیوی انسان مؤثر می‌داند و هم در نیل به سعادت اخروی، چه‌اینکه شیطان بر شخص بیکار تسلطی بیشتر دارد و بیکاری زمینه مفاسد و آسیب‌های دیگر می‌شود. به‌عنوان نمونه در روایتی از امام کاظم (ع) است که: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَامَ الْفَارِغَ؛ خداوند عزّ و جلّ از بنده پر خواب و بیکار در خشم است» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۲، ص ۳۶).

۱.۲. مهاجرت و حاشیه‌نشینی

مهاجرت و حاشیه‌نشینی دو پدیده به‌ظاهر ناهمسانند که براینند یک عامل مشترک بوده و نتایج و تبعات مشابهی نیز به دنبال دارند. طی چند دهه اخیر به دنبال تحولات صنعتی، اقتصادی و اجتماعی، ضریب محرومیت مناطق مرزی کشور رو به فزونی نهاده و بیکاری،

۱. «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ».

فقر و تنگدستی بیشتر اهالی این مناطق را به ارمغان آورده (ر.ک: قلی‌زاده، علی‌پور و ذوقی بارانی، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۴۲) که سبب افزایش مهاجرت به کلان‌شهرهای مرکزی کشور شده است. وجود فرصت‌های شغلی تازه موجب مهاجرت به این نقاط می‌شود. روشن است که از نخستین نتایج آن، برخورد فرهنگ‌های متفاوت در یک منطقه بوده، در بسیاری مواقع منجر به تعرض به همدیگر، هنجارشکنی و درنهایت بروز انواع مشکلات و آسیب‌های اجتماعی می‌شود. مهاجرت افزون بر مشکلاتی که در برابر برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تولید می‌کند، مستلزم تغییراتی ویژه است که مطابقت و سازگاری با آنها، اغلب مشکلاتی را برای فرد و جامعه ایجاد می‌کند. برای نمونه مهاجرت روستاییان به شهرها به خالی شدن روستاها از سکنه، کاهش کشاورزی، افزایش مشاغل کاذب انجامیده و سبب می‌شود فرد برای سازگاری با تغییرات حاصل فشار زیادی را متحمل شود.^۱

از نظر فقه اسلامی مهاجرت و حاشیه‌نشینی با این مفهوم، یک پدیده منفی تلقی می‌شود که خود خاستگاه بسیاری از آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی است.^۲ مناطق حاشیه‌نشین، مناطقی نامناسب و دارای کاستی بوده که افراد را به‌جهت فقر و کمبودهای امنیتی، بهداشتی و شغلی، از لحاظ هویتی و شخصیت اجتماعی و نیز اقتصادی و فرهنگی، دچار آسیب کرده و در نتیجه در این مناطق، مفاسد اجتماعی گوناگونی شکل می‌گیرد. هرگونه مهاجرت و حاشیه‌نشینی این‌چنینی، از نظر فقه اسلامی امری ناروا و نیازمند پیشگیری و اصلاح است.

۱. یافته‌ها نشان داده که بیشتر مهاجران در حاشیه شهرها، و در بافت فرسوده سکنی می‌گزینند که به دلیل مستعد بودن این مناطق برای رشد و افزایش انواع معضلات اجتماعی، ساکنان آن در معرض آسیب‌های جدی قرار دارند. تحقیقات نشان می‌دهد شیوع مشکلات روحی و روانی بین مهاجران، به‌خصوص در بین مهاجرانی که شرایط مقصد بسیار متفاوت از شرایط مبدأ یا محل سکونت قبلی آنها بوده است، شیوع بیشتری دارد (سخاوت، ۱۳۸۵: ۶۸-۶۶).

۲. مهاجرت در مفهومی متعالی در آموزه‌های اسلامی منظور شده که نباید با پدیده شوم یادشده آمیخته شود. مهاجرت در این مفهوم برای اهدافی ارزشمندی چون حفظ دین، گسترش دین، ترویج و فراگیری دانش است؛ همچنان که در قرآن کریم آمده است: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ...؛ شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ [و هجرت] نمی‌کند تا در دین [و معارف و احکام اسلام] آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند» (توبه: ۱۲۲).

۱.۳. اعتیاد

اعتیاد به مواد مخدر - به معنای تمایل به مصرف مستمر یا متناوب آن برای کسب لذت یا رفع احساس ناراحتی - به عنوان یک آسیب و بلکه مسئله اجتماعی، پدیده نسبتاً نوپیدایی است که از عمر آن بیش از ۱۵۰ سال نمی گذرد و از قرن نوزدهم به بعد، به سبب تأثیر فراوان در جنبه های متفاوت زندگی اجتماعی انسان ها توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. (اشکذری و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۸۲) اعتیاد بلایی خانمان سوز و یکی از بزرگ ترین آسیب های اجتماعی دنیای امروزین بوده و سرچشمه بسیاری مشکلات فردی، خانوادگی و اجتماعی است که به سبب ویژگی های ذاتی خود، همچون تخدیر، بی اعتنایی، کاهش فعالیت سیستم عصبی و فکری، نوعاً با سایر آسیب ها همراه شده و با ایجاد مانع در مسیر توسعه انسانی، سبب اتلاف نیروهای ثمربخش جامعه می شود.

از آنجا که اعتیاد به مواد مخدر با تمام اشکال و مواردش، بر جسم و جان و عقل و دین و عقیده انسان ضربات و زیان های سختی وارد می سازد و زندگی خانواده ها و جامعه را به سیاهی و تباهی می کشاند، از نظر فقه اسلامی حرام تلقی شده است.^۱

۱.۴. انحرافات جنسی

فقه اسلامی مقررات جامعی درباره انحرافات جنسی دارد. انحراف جنسی به روسپیگری و تن فروشی خلاصه نمی شود، بلکه هر گونه رابطه بیرون از زناشویی، همچون رابطه پیش از ازدواج، درد دل کردن های عاطفی با جنس مخالف و همجنس گرایی را دربرمی گیرد. عوامل گونه گونه محیطی، خانوادگی و اجتماعی، همچون فقر و بیکاری، تنوع طلبی، تجمل گرایی، اعتیاد، طردشدگی اجتماعی، ضعف مبانی اخلاقی، ازدواج های ناهمگون و اجباری، ارضا نشدن سالم نیازهای جنسی در نهاد خانواده، سرچشمه بروز انواع انحرافات

۱. برای نمونه: مرحوم حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی در بیاناتشان می فرمایند: «اگر مسئله اعتیاد را از بُعد انسانیت بررسی کنیم، انسان عاقل نمی تواند با مواد مخدر هیچ گونه ارتباطی داشته باشد، برای اینکه مستلزم خروج از انسانیت است. چیزی که آدم را از بُعد انسانیت محروم می کند، نمی تواند در شرع اسلام مجوزی داشته باشد».

جنسی هستند. هرچند برخی از این نوع انحرافات مشکلاتی فردی هستند، ولی بیشتر آنها از آن رو که در ارتباط با فرد دیگر معنی پیدا می‌کنند، آسیب اجتماعی تلقی شده، به آسیب‌های دیگر نیز منجر می‌شوند؛ مانند بیماری ایدز که ارتباط نزدیکی با برخی انواع انحراف جنسی دارد، و نیز برخورد خشونت‌آمیز و قتل‌های ناموسی. همچنین روسپیگری نوعاً با سایر انواع آسیب‌های اجتماعی، مانند اختلال شخصیتی و اعتیاد به مواد مخدر و الکل همراه است. آموزه‌های دینی، سعادت و آزادگی انسان را در گرو ترک شهوات فاسد دانسته و بندگی شهوت را بدترین نوع بردگی شمرده است.

۱.۵. طلاق

طلاق، به معنی رهایی زن از قید نکاح یا پایان دادن به زندگی مشترک زناشویی، با اینکه از منظر دینی، حرام نیست؛ لیکن مبعوض‌ترین چیزها نزد پروردگار است (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ص ۳۲۸).^۱ شیوع و فراوانی این پدیده شوم و منفور در جامعه، حاکی از اختلال در اصول اخلاقی، وقار خانوادگی و دگرگونی در هنجارهای اجتماعی بوده و از این منظر جزء آسیب‌های اجتماعی به شمار می‌آید. افزون‌براین طلاق در بسیاری از موارد، خود زاینده آسیب‌های دیگری همچون فقر و بیکاری، عدم توافق اخلاقی، ناسازگاری‌های جنسی، کراهت طرفین از یکدیگر، سوءظن و روابط خارج از خانواده بوده، عاملی جرم‌زا و مورث آسیب‌هایی همچون ناامیدی، خشونت و احساس گناه، انواع انحرافات جنسی پس از طلاق، ناسازگاری و آسیب‌پذیری اجتماعی، ایجاد پیش‌زمینه بزهکاری فرزندان طلاق و آسیب‌های دیگر است. «براساس تحقیق یکی از جامعه‌شناسان جنایی، سی درصد از مجرمان زندانی ازدواج‌های ناموفق داشته‌اند و اکثریت نیز یا فرزند طلاق بوده یا با اختلاف‌های شدید خانوادگی در زندگی مواجه بوده‌اند» (روزنامه اعتماد: ۱۳۸۵).

۱. پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نَيْتٍ يَخْرُبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ؛ هیچ چیز نزد خدای عزوجل مبعوض‌تر از خانه‌ای که در اسلام با جدایی ویران شود، نیست».

همچنین براساس تحقیقات آسیب‌شناسان سازمان بهزیستی، بیشتر کودکان خیابانی و کارتن‌خواب، فرزندان طلاق هستند (همان). بررسی دیگری نشان می‌دهد ۸۸ درصد کودکان مجرم، دارای پدر و مادری بوده‌اند که جدا از هم زندگی کرده و میان آنها اختلاف و ستیز بوده است (ستوده، ۱۳۸۳: ۴۱).

۱.۶. دزدی

دزدی یا سرقت، در زمره قدیمی‌ترین آسیب‌های اجتماعی قرار دارد که در میان جوامع گوناگون بشری و از بدو پیدایش مالکیت خصوصی وجود داشته است. این پدیده هرچند تحولات و دگرگونی‌های بسیاری به خود دیده و نحوه انجام آن در طول زمان و در جوامع مختلف تغییر نموده، اما زشتی و مذمومیت آن همواره وجود داشته و در تمامی اعصار و امصار بر مقابله با آن تأکید شده است. دزدی دارای انحراف گوناگونی است که از جمله می‌توان به سرقت منزل، مراکز تجاری و مغازه‌ها، جیب‌بری، کیف‌قاپی، سرقت وسایل نقلیه، دزدی‌های رایانه‌ای اشاره نمود. عوامل مهم بروز این معضل، یک‌دست نیستند و از علل ذهنی همچون هوش کم یا زیاد و استعدادهای فردی گرفته تا عوامل عاطفی و هیجانی، در آن نقش دارند؛ اما بی‌شک نقش عوامل اجتماعی و اقتصادی در این میان پررنگ‌تر است که برخی از آنها عبارتند از: اعتیاد، بیکاری و فقر مادی و فرهنگی، مهاجرت به شهرها و آثار روانی - اجتماعی آن، طبقاتی بودن جامعه و نابرابری‌های اجتماعی، حاشیه‌نشینی، و ... (همان: ۱۵۹-۱۶۴) این آسیب اجتماعی به‌ویژه در کلان‌شهرها به دلایل گوناگونی، همچون تراکم جمعیت، هزینه‌های بالای زندگی، حاشیه‌نشینی و مهاجرت، از فراوانی بیشتری برخوردار است.

۱.۷. بی‌خانمانی

بی‌خانمانی، وضعیتی است که فرد یا افراد موصوف به آن، فاقد سرپناه مشخص و تا حدودی پایدار می‌باشند (شوئنوئر، ۱۳۸۹: ۱۵). این مسئله، معضلی چندوجهی، پیچیده و متفاوت بوده و با قطع نظر از علل آن، خود از پدیده‌های نابهنجار اجتماعی است که افزون بر

کشورهای جهان سوم، ممالک توسعه یافته را نیز درنور دیده و به‌طور کلی در بیشتر شهرهای بزرگ جهان به چشم می‌خورد و «پیامدهای ناگوار بسیاری دارد» (شیخاوندی، ۱۳۷۳: ۹۵). بسیاری از کارشناسان، وجود مسائل ویژه‌ای را در افراد بی‌خانمان تأیید می‌کنند. این افراد - که نوعاً عبارتند از معتمدان متجاهر و کارتن‌خواب‌ها، کودکان خیابانی و نیز دختران و زنان بی‌خانمان - به دلیل عدم برخورداری از وضعیت اقتصادی و اجتماعی مطلوب، مستعد روی آوردن به جرایم و انحرافات اجتماعی هستند تا از این طریق امور زندگی خویش را بگذرانند. بیماری ذهنی، سوءمصرف مواد مخدر و الکل، خشونت خانگی و فقدان یک شبکه حمایت خانوادگی مهم‌ترین دلایل فردی بی‌خانمانی بوده، عواملی همچون فقر، بیکاری و شرایط بد اقتصادی، کمبود مسکن مناسب برای اقشار کم‌درآمد، و ناکارآمدی نظام رفاه اجتماعی دلایل ساختاری و اجتماعی آن به‌شمار می‌آیند. همچنین پیامدهای بی‌خانمانی و کارتن‌خوابی عبارتند از: افزایش بیماری‌های جسمانی و روانی به دلیل عدم رعایت بهداشت فردی، انتقال بیماری‌های واگیردار، تخریب اموال عمومی، اعتیاد به مواد مخدر و الکل، تکدی‌گری، سرقت، فحشا و سایر آسیب‌های اجتماعی؛ که به دلیل همین عوامل، وجود افراد بی‌خانمان در اجتماع، تهدیدی علیه سایر شهروندان تلقی می‌شود (شکرگزار، ۱۳۸۵: ۲۶).

بی‌خانمانی فی‌نفسه یک امر ناروا و نامشروع تلقی نمی‌شود، اما به لحاظ آثار و پیامدهای اجتماعی آن برای یک جامعه معضل و نگرانی مهمی تلقی می‌شود؛ ازاین‌رو به‌مثابه یک پدیده منفی و آسیب اجتماعی باید مدنظر قرار گیرد؛ امری که به جای اصلاح افراد و رفتارها، نیازمند اصلاحات و حمایت‌های اجتماعی از سوی حکومت اسلامی است.

۱.۸. تجمل‌گرایی

تجمل‌گرایی از عناوینی است که می‌تواند با دستاویز و سوءبرداشت از برخی آموزه‌های دینی روا و موجه جلوه داده شود، درحالی‌که اسلام تجمل‌گرایی را یک امر ناپسند و منفی قلمداد نموده است.

آنچه از نظر فقه اسلامی پسندیده و موجه است، پاکیزگی، آراستگی و تأمین نیازهای معیشتی است. توجه به وضعیت نظافت بدن و نظم لباس، منزل، محل کار، محل عبادت و چیزهایی که به انسان زیبایی می‌دهد، آراستگی نامیده می‌شود و این از نظر اسلام ممدوح است؛ زیرا میل به زیبایی و جمال، امری فطری است و دین اسلام برای آن ارزش بسیاری قائل می‌شود. «خدا جمیل است، جمال را هم دوست دارد» (مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۶۲، ص ۱۲۵). همچنین امام صادق (ع) می‌فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ فِي الطَّعَامِ؛ مخارج عطر پیامبر اکرم از مخارج غذای ایشان بیشتر بود» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۶، ص ۵۱۲). همچنین در برخی روایات داشتن مرکب خوب و خانه وسیع از نشانه‌های سعادت انسان محسوب گردیده است (مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۲۳، ص ۵۱). لیکن همه اینها با رعایت درست موازین شرعی و دوری از رذائلی چون اسراف، خودنمایی و دلبستگی به دنیا است. در بیانات ائمه (ع) محدوده‌های آن به‌خوبی ترسیم شده است؛ امام صادق (ع) می‌فرماید: «هر ساختمانی که بیش از احتیاج باشد، در روز قیامت وبال [و مایه گرفتاری] صاحبش خواهد بود» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ص ۳۳۷). پیامبر اکرم (ص) نیز به ابن مسعود می‌فرماید: «ای ابن مسعود! پس از من، اقوامی می‌آیند که طعام‌های پاکیزه و رنگارنگ می‌خورند... و خانه‌ها و کاخ‌هایی بنا می‌کنند و مساجد را به زیورآلات تزئین می‌کنند. تمام همت آنان برای دنیا است که به آن دل بسته و اعتماد کرده‌اند. شرف آنان به درهم‌ها و دینارهاست و تلاش‌شان برای شکم. آنان بدترین بدها هستند که فتنه از آنان برمی‌خیزد و به خودشان برمی‌گردد» (محمدرضا حکیمی، محمد حکیمی و علی حکیمی، ۱۳۸۰: ج ۳، ص ۲۹۴).

بنابراین تجمل‌گرایی یکی از رذائل اخلاقی نکوهیده برخاسته از دنیاطلبی و فقر فرهنگی است که همه‌گیری و نهادینه شدن آن، از آسیب‌های اجتماعی بسیار جدی تلقی می‌شود که بسیاری از آسیب‌ها و بزهکاری‌های دیگر را نیز در پی آورده و پیامدهای زیان‌باری را بر

خانواده و جامعه تحمیل می‌کند. در جامعه‌ای که نوع لباس، نوع تفکر، و حتی نوع چهره و اندام، معیار تمجید یا تحقیر است، مردم و به‌ویژه جوانان مقبولیت و اعتماد به نفس را در استانداردهای تحمیلی دیگران دیده و به خرید بی‌رویه، خودنمایی، آرایش و پیرایش نامتعارف و جراحی‌های زیبایی - که مصادیق بارز تجمل‌گرایی هستند - روی می‌آورند. افزون بر زبان‌های اقتصادی قابل توجه، این پدیده در افزایش شکاف طبقاتی، عدم خودباوری، روحیه مادی‌گرایی، طلاق، دزدی و روابط نامشروع نیز نقشی بسزا دارد. برای نمونه با افزایش سطح توقعات هر یک از همسران بر اثر تجمل‌گرایی، اختلافات خانوادگی بروز یافته و به دستاوردی جز طلاق نمی‌انجامد. اگر همسری از عهده‌ارضای تجمل‌گرایی خویش یا خانواده‌اش برنیاید، چه‌بسا برای تأمین آن به دزدی و فحشا نیز روی آورد.

۲. علل بروز آسیب‌های اجتماعی

پدیده‌هایی که در جوامع گوناگون پیوسته به چشم می‌خورد، از ویژگی‌های جامعه و نشانه‌ای از ساختمان آن است؛ نه امری غیرطبیعی، نابهنجار یا بیماری. براین اساس وجود آسیب اجتماعی، خود امری «بهنجار» است؛ زیرا تصور جامعه‌ای که به کلی عاری از آن باشد، شدنی نبوده و نمی‌توان جامعه‌ای را یافت که در آن، هیچ فردی از صورت نوعی جمعی کمایش دور نباشد. اما آنچه نابهنجار یا بیماری جامعه تلقی می‌گردد، این است که میزان آسیب‌ها در آن، بیش از اندازه طبیعی و معیار باشد (دورکیم، ۱۳۶۸: ۹۵-۹۶). افزایش غیرطبیعی آسیب اجتماعی - که ممکن است کمی یا کیفی باشد - معلول علل بسیاری است که هر اندیشمندی از دیدگاه ویژه‌ای بدان پرداخته و همین امر، موجب پدید آمدن نظریه‌های گونه‌گونی در این زمینه شده است.

برای نمونه مرتن بر آن است که دو عنصر بسیار مهم در ساختارهای اجتماعی فرهنگی عبارتند از: اهداف، یعنی مقاصد، علایق و منظورهایی که به واسطه فرهنگ جامعه تعریف

شده و برای تمام یا بخشی از جامعه، مشروعیت یافته و وسایل نیل به آنهاست. وی معتقد است که در یک جامعه باثبات، بین اهداف و ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی و راه‌های پذیرفته شده از سوی عامه مردم برای دستیابی به آنها، تعادل وجود دارد. وقتی این رابطه متعادل به هم بخورد، نظم اجتماعی از بین رفته و آسیب‌های اجتماعی به وجود می‌آیند (وایت و هینز، ۱۳۹۲: ۱۵۵). در برابر، برخی همچون هوارد بکر، ادوین لمبرت و توماس شف معتقدند که انگ یا برچسب خوردن افراد، مهم‌ترین عامل انحرافات آنان و در نتیجه بروز آسیب‌های اجتماعی است. زمانی که شخص، برچسب «منحرف» می‌خورد، تصویری جدید از خود می‌سازد و رفتارهای متناسب با آن را آغاز می‌کند. به نظر آنان، بدنامی ناشی از مداخله رسمی دستگاه جزایی، می‌تواند افراد و به‌ویژه جوانان را به‌سوی فعالیت در نوعی پیشه مجرمانه سوق دهد (همان: ۱۸۷). برخی مارکسیست‌ها نیز بر پیامدهای شخصی و اجتماعی تمرکز ثروت و قدرت در دست عده‌ای محدود تأکید کرده و معتقدند که گروه‌های ثروتمند و قدرتمند جامعه، از قدرت سیاسی خود برای تدوین و اجرای معیارهای قانونی حامی منافع خود سوءاستفاده می‌کنند. این امر به‌نوعی ایجاد تضاد می‌کند و شکاف طبقاتی را توسعه می‌بخشد و زمینه افزایش آسیب‌های اجتماعی را فراهم می‌سازد.

اما از نظر اسلام باید در نگاه کلی، برابری از زمینه‌های پیشاتولد، تربیتی، فردی و اجتماعی را در کنار هم به‌عنوان عوامل و علل بروز آسیب‌های اجتماعی مورد مطالعه قرار داد که نگرشی جامع محسوب می‌شود. افزون بر دیدگاه کلی، این دین مبین عوامل جزئی و مصداقی را نیز تبیین نموده است که در بخش‌های بعدی بدان خواهیم پرداخت.

۳. کارکرد فقه در پیشگیری و درمان آسیب‌های اجتماعی

برخی جامعه‌شناسان معتقدند: «انسان‌ها هنوز همه اوضاع و فرایندهای جامعه را که در رویارویی با ارزش‌های آنهاست، نشناخته‌اند؛ از این رو این، کار جامعه‌شناس است که آثار و

نتایج ناشی از حفظ ارزش‌ها و اعمال خاص را کشف و اعلام کند؛ همچنان که می‌باید آثار کنار نهادن این ارزش‌ها و اعمال را بیابد» (مرتون، ۱۳۸۵: ۱۹).

این جامعه‌شناس برجسته به‌خوبی دریافته که انسان‌ها در شناخت ارزش و ضد ارزش دچار مشکل هستند؛ اما به علت این امر اشاره نکرده است. یکی از مهم‌ترین علل این امر، دور شدن انسان از منابع وحیانی و کنار نهادن دانش‌های بسیار پرارجی است که از سوی خالق انسان‌ها اعطا شده است. در تفکر توحیدی، تنها کسی که به ساختار و وضعیت و مقتضیات تک‌تک موجودات آگاهی دارد، خالق آنهاست و فقط اوست که صلاحیت دارد بنابر آفرینش انسان و طبق انواع روابط پیچیده بین افعال او و نیل به سعادت اخروی، احکام را وضع و سپس ابلاغ کند؛ زیرا خداوند به سبب اینکه خالق است، اوصاف و اوضاع مخلوقاتش را بهتر از هر موجود دیگری می‌داند و آراسته‌ترین دانش و آگاهی به نیازمندی‌های مخلوقات خویش - از جمله انسان - را داراست. بنابراین از آن جهت که اسلام از جانب خداوند حکیم علی‌الاطلاق به‌عنوان آخرین پیام آسمانی تشریع شده، تمام گزاره‌های آن مملو از حکمت و مطابق با عقل سلیم است؛ گرچه خود آن حکمت معلوم نباشد. این مطلب اُس تفاوت‌های اسلام با مکاتب بشرمحور غربی است (میرزاده اهری، ۱۳۹۵: ۱۵۲). در سایه‌سار این حقیقت است که جوامع اسلامی در زمینه شناسایی، پیشگیری و درمان آسیب‌های اجتماعی، دستمایه‌ای بس گران‌بها به نام «فقه» در اختیار دارند که اندیشمندان جوامع غربی خود را از آن محروم ساخته‌اند؛ زیرا فقه از یک‌سو نظام فردی و اجتماعی کامل و کارآمد ارائه داده و از سوی دیگر برای نظام پیشنهادی خود، پشتیبانی حقوقی و برای نظام حقوقی خود، پشتوانه اخلاقی پیش‌بینی کرده است. اما صاحب‌نظران مکاتب غربی، در پی آنند که آنچه را که فقه با تکیه بر منابع وحیانی به رایگان در اختیار بشریت قرار داده، با روش‌های تجربی و آزمون و خطا و روش‌های پست‌مدرن به دست آورند که در قیاس با روش نقلی - وحیانی، روشی ناتمام بوده و دستاوردهای آن نیز

ناآراسته است. افزون بر این با کمی موشکافی می‌توان خطوط کلی فهرست بلند آسیب‌های اجتماعی و انحرافات امروزی را در همان موارد سنتی که اکنون شکلی نو یافته‌اند، دید و چاره آنها را نیز در سنت، گرچه با شکلی نو، جستجو کرد.

توجه به پرسش‌هایی از قبیل: چه چیزی آسیب شناخته می‌شود؟ حدود و قلمرو آن چقدر است؟ عوامل زمینه‌ساز و علل آشکارکننده آن کدام است؟ توانایی جامعه برای کنترل و نظارت بر آنها چقدر است؟ از چه راه‌هایی می‌توان به پیشگیری و کاهش آنها مبادرت ورزید؟ و ... که در حوزه آسیب‌شناسی اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرند، اهمیت یاری جستن از فقه و دانش‌های وحیانی را بیش از پیش هویدا می‌سازد؛ چه اینکه آسیب‌ها، انحرافات و مشکلات اجتماعی هر جامعه‌ای متناسب با وضعیت ویژه فرهنگی، هنجارهای پذیرفته شده، اهداف و آرمان‌ها و عواملی از این دست تعریف می‌گردد. از این رو در مرحله شناخت، پیشگیری و چاره‌جویی انواع آسیب‌ها، به‌ویژه در جوامع دینی، اندیشه بشری به تنهایی نمی‌تواند پاسخگو باشد.

برای نمونه یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه آسیب‌شناسی اجتماعی، بحث هویت است. این موضوع از آن جهت دارای اهمیت است که اصولاً احساس هویت انسان در مورد جامعه یا هر پدیده دیگر، زمینه‌ساز رفتارهای فردی و اجتماعی بوده و وی را به رعایت هنجارهای مورد نظر ملزم می‌سازد و همچون عامل بازدارنده در انحرافات او عمل می‌کند. حال اگر هویت توحیدی افراد جامعه توحیدی که اسلام بر آن تأکید دارد، پیرامون ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی متناسب و طی فرایند جامعه‌پذیری سالمی شکل گیرد، بی‌شک به عنوان مهم‌ترین عامل بازدارنده، از انحرافات جلوگیری خواهد کرد. اگر امروز شاهد ناهنجاری‌های اجتماعی در جامعه می‌باشیم که به بحران تبدیل شده، بدین علت است که ساختارهای اجتماعی چندان بر مبنای اصول دینی استوار نشده است (ر.ک: حاج حسینی، ۱۳۸۱).

البته نگارندگان منکر یافته‌های جدید دانش‌های جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی اجتماعی جدید نبوده و ادعا ندارند که شناخت و چاره‌جویی آسیب‌های اجتماعی، لزوماً و در همه موارد باید از فقه جستجو شود، اما به نظر می‌رسد که فقه اجتماعی فراگیر، اگر به‌خوبی تفهیم و تطبیق شود، می‌تواند در زمینه مزبور، نقشی تعیین‌کننده ایفا نماید. به‌هرروی دست‌کم این است که همچون دانش‌هایی مانند روان‌شناسی فردی و اجتماعی، پزشکی و حقوق، فقه نیز می‌تواند در شناسایی آسیب‌های یادشده و دفع و رفع آنها به یاری جامعه شتافته و خلأهای پیش‌گفته را پر کند که در ادامه به چگونگی این مهم خواهیم پرداخت.

به‌هرروی دانش آسیب‌شناسی اجتماعی با مطالعه انحرافات و کج‌روی‌های افراد جامعه، و با تأمل در ساختار و سمت‌وسوی گرایش‌های افراد، با ارائه الگوهای نظری ویژه در پی تبیین عوامل اجتماعی انحرافات است (ر.ک: آقاجانی، ۱۳۸۱). اما مقصود و مطلوب پایانی از شناخت آسیب اجتماعی و تبیین چرایی و چگونگی رفتارهای کجروانه، «کنترل اجتماعی» بوده و این همه بدان سبب است که نیازمندیم ابزاری مناسب و کارآمد را به شکلی مؤثر، برای مقابله با آسیب‌ها به کار گیریم (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۴۳۹). در این میان با توجه به هویت ویژه جامعه اسلامی و ارتباط عمیق میان سنت‌های هر جامعه و نوع آسیب‌های اجتماعی، لاجرم باید سازوکار کنترل اجتماعی را بر پایه تحلیلی فقهی از آسیب‌های اجتماعی بنا کرد. در این خصوص به دو اصل مهم باید توجه داشت: یکی شناسایی و ریشه‌یابی آسیب‌های اجتماعی، و دیگری برنامه‌ریزی علمی دقیق بر مبنای کتاب و سنت در کنار یافته‌های عقلی و عینی برای رفع موانع و عوامل پیدایی و گسترش پدیده اجتماعی. به نظر می‌رسد که فقه شریف در این زمینه، در دو سطح کلان و خرد می‌تواند به ایفای نقش پردازد:

۳.۱. تأثیر در سطح کلان

گستره فقه و آستانه‌های آن، هر آنچه را که مربوط به حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی است - از ارتباط انسان با خدا (عبادات) گرفته تا ارتباط وی با هم‌نوعان و طبیعت

(معاملات)، و حتی ارتباط انسان با خویشتن خویش - همه را در بر می گیرد؛ چه فقه همان دانشی است که به کشف واقعیات برای اصلاح و تنظیم ارتباط‌های چهارگانه انسان با خود، ممنوع خود، خدا و ارتباط او با جهان هستی می‌پردازد و به تعبیری: «این علم، نور محض است و به وجودآورنده اصلی این نور، خداست که نورانی کننده جهان هستی است» (جعفری، ۱۳۹۳: ۶۱۱). از سوی دیگر، با کمی دقت می‌توان دریافت که آسیب‌های اجتماعی جز بر اثر اخلال در یکی از این ارتباطات بروز نمی‌یابند. اگر رابطه انسان با خداوند به درستی برقرار نباشد، نارسایی‌های انسان - که ناشی از فقر وجودی اوست - رخت برنسته و بازتاب منفی این کاستی در فضای جامعه و روابط میان انسان‌ها به صورت کج‌روی یا آسیب اجتماعی نمود خواهد یافت. اصولاً کمالات انسانی، مهرورزی بدون چشم‌داشت به انسان‌ها، رهاورد سعادت دنیوی و اخروی برای خود و دیگران، تخلق به اوصاف پسندیده اخلاقی و ... - که از بنیادی‌ترین اهداف دین برای انسان هستند - زمانی به دست می‌آیند که پیش از هر چیز، ارتباط انسان با خدای خویش به درستی شکل گرفته باشد. روایات حضرات معصومین (ع) کارکردهای بسیار گرانبهایی برای ارتباط توحیدی برشمرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از: ریزش گناهان، طرد شدن و شکستن پشت شیطان، اعطای توفیق کنش عمل صالح، برگشتن بلایای زمینی و آسمانی، دور شدن از فقر، احساس امید و عزت و کرامت، و رهایی از پوچ‌انگاری (اشکذری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۹-۱۳۰).

در بخش دیگر، فقه به گونه مستقیم به حقوق و تکالیف پیوسته با ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و مناسبات اجتماعی می‌پردازد. جایی که خاستگاه اساسی و آشکار آسیب‌های اجتماعی است. از آنجا که فقه، نقشی بنیادین در ساماندهی این مناسبات دارد، می‌تواند بستر آسیب‌ها را به شدت کاهش دهد. چه فقه دربرگیرنده احکام کلی مناسبات، قوانین و تعاملات اخلاقی بوده و پیش از هر چیز، ضمانت محکمی به نام «وجدان عمومی» برای اجرای درست این مناسبات پی‌ریزی می‌کند. به هرروی فقه درخصوص مناسبات انسان با

انسان و بسترسازی برای ایجاد مؤلفه‌های زندگی اجتماعی مطلوب، و معرفی آسیب‌های اجتماعی کلان و ارائه برنامه راهبردی دفع و رفع آنها، نقشی کرامند را بر عهده دارد.

بستگی انسان با طبیعت و زمین محل زندگی، سومین ارتباطی است که زیر پوشش فقه قرار می‌گیرد. تفکر درباره محیط و مفهوم ارزش آن قدمتی به اندازه خود جامعه انسانی داشته، و امروزه محیط و رابطه انسان با آن، یکی از اصلی‌ترین نظریه‌های اجتماعی می‌باشد (ر.ک: محرم‌نژاد و تهرانی، ۱۳۸۹: ۱۱-۳). برخی آسیب‌های اجتماعی به نحوه ارتباط با طبیعت و محیط زیست و به تعبیر فقهی «فساد ارض» مربوط می‌شود و در بسیاری از مواقع، بحران، محیط‌زیستی همچون خشکسالی و بحران آب می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌های اجتماعی گردد؛ چراکه محیط‌زیست سالم، موجب نشاط اجتماعی و آرامش روانی جامعه بوده و در برابر، آسیب‌های محیطی مشارکت و انسجام اجتماعی در جامعه را به شدت متأثر می‌سازد. همچنین بحرانی مانند حاشیه‌نشینی بی‌شک با عوامل زیست‌محیطی ارتباط مسقیم دارد و هراندازه از محیط زیست غفلت گردد، به همان اندازه افزایش حاشیه‌نشینی و به تبع آن افزایش کج‌روی و آسیب‌های اجتماعی را در پی خواهد داشت. دانش فقه بر پایه قرآن و سنت، به حفظ زمین و محل زندگی با دیده اهمیت نگریسته و انسان‌ها را در برابر زیستگاه خود مسئول شناخته است. برای نمونه امام علی (ع) با تأکید بر مسئولیت افراد در برابر طبیعت، فرموده است: «از خدا پروا کنید در مورد بندگان او و سرزمین‌هایش، شما در مورد زمین‌ها و چهارپایان نیز مسئول هستید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶).^۱

واپسین ارتباطی که دانش فقه به رشته کشیده و به گونه بسترسازی یا ایجاد در آن به ایفای نقش می‌پردازد؛ رابطه انسان با خویشتن خویش است. پیوستگی انسان‌های یک جامعه با خویش، سنجۀ کرامندی برای سنجش مطلوبیت وضعیت جامعه به شمار می‌آید؛ چه حضور و نمود انسان در جامعه و ایفای نقش اجتماعی از این رهگذر شکل گرفته و

۱. «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ».

در صورتی که شخص، دچار ناهنجاری‌های درونی باشد، این ناهنجاری با واسطه یا بی‌واسطه در جامعه منعکس می‌شود. بنابراین تا زمانی که خویشتن انسان، عقلانی و تهی از ناهنجاری‌ها نشده، نمی‌تواند ایفای نقش کند؛ گرچه برنامه‌های آراسته اجتماعی بسیاری نیز طراحی و اجرا شده باشند. برای نمونه امیر بیان (ع) نقطه آغازین عدالت اجتماعی را طرد هوای نفس دانسته و فرموده است: «انسان باتقوا، نفس خویش را به عدل ملتزم می‌سازد، و نخستین گام عدالت وی این است که هوای نفس را طرد و نفی کند» (همان، خطبه ۸۷).

از مطالب پیش گفته هویدا می‌گردد که نگرش جامعه شناختی فقهی - در بستر ارتباطات چهارگانه مزبور - بر شناسایی و کاهش آسیب‌های اجتماعی متمرکز بوده، و توجه عمیق به علل و عوامل اجتماعی آسیب و ارائه راهبردهای مؤثر برای کنترل، دو جهت‌گیری اساسی فقه امامیه در برابر آسیب‌های اجتماعی است.

اما باید دانست که ظرفیت‌ها و درون‌مایه ارزشمند فقه، فراتر بوده و فهم و تعمق در آنها موجب برجسته شدن نقش‌های اساسی‌تر و مؤثرتری می‌باشد که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۳.۱.۱. نقش فقه در تنظیم نظامات

فقه اسلامی (مبتنی بر منابع سترگ و فناپذیر قرآن، سنت شریف پیامبر و اهل بیت (ع) و گوهر عقل) از دو توانایی و حوزه عملکرد مهم برخوردار است: فقه فردی (سنتی) که بیانگر احکام و تکلیف تکلیف افراد است و فقه اجتماعی که ناظر به مکلف اجتماعی است و رفتار جمعی در نظر دارد. ۱ فقه عهده‌دار تنظیم و اداره نظامات اجتماعی است و بی‌تردید در معظم ابواب فقه این جایگاه فقه است که باید ملاحظه و منظور گردد. حوزه اقتصاد، فرهنگ، حقوق، سیاست، رسانه، امور بین‌الملل، و مسائلی از قبیل مسائل نظامی، انتظامی، خانواده،

۱. متأسفانه این توانمندی فقه کمتر مورد توجه بوده و به همت فقیهان ژرفاندیشی چون مرحوم امام خمینی و شهید صدر کانون بحث و توجه قرار گرفت.

شهروندی و تمامی مسائل مربوط به زندگی بشری در عرصه حیات مادی و معنوی، و دنیوی و اخروی، در این محدوده قرار می‌گیرند. باید توجه داشت که فقه اجتماعی صرف پرداختن به مسائلی اجتماعی مثل نماز جمعه و جماعت نیست؛ بلکه دایره آن بسیار گسترده بوده و مسائل اجتماعی مانند متعلق به جامعه و حکومت مانند رهبری، قوای سه‌گانه، انتظامات، دادگستری، روابط بین‌الملل، سازمان‌ها، رسانه، شهروندی، عمران شهری، همزیستی و محیط‌زیست و نیز مفاهیم جدید اجتماعی مثل مسئله سبک زندگی و جهانی شدن را در بر می‌گیرد. تشکیل ولایت فقیه و نظام اسلامی رهاورد همین بخش از دانش فقه است؛ فقهی که به برکت معارف اهل بیت (ع) و به اتکای دقت و ژرفکاوای فقه‌ای توانمند، توانسته با متانت و پویایی مستمر، به پرسش‌ها پاسخ داده و راه‌های نفوذ و آسیب آن را سد نماید و مواضع خلل را برطرف سازد.

درخصوص آسیب‌های اجتماعی، فقه با این وصف و کارکرد و در سایه حکومت اسلامی می‌تواند بهترین و مؤثرترین نظامات را با لحاظ نیازهای و برنامه‌ها فراهم آورد و پشتیبانی کند.

۳.۱.۲. نقش فقه در آگاهی‌بخشی و توانمندسازی با بهره‌گیری از مشارکت مردم

یکی از نکاتی که فقه و نظام اسلامی را متمایز می‌سازد، این است که تأمین مصالح معنوی و ایجاد زمینه برای رشد اخلاق و معنویت از وظایف حکومت است. درحالی‌که دولت‌های مدرنیته فقط تأمین امنیت و آزادی‌ها را به‌عنوان مسئولیت خویش می‌شناسند و امور مربوط به خیر و سعادت و هدایت افراد از قلمرو حکومت خارج است.

اسلام، دولت و حکومت را برای رشد و تعالی همه‌جانبه انسان می‌خواهد و این، هم تأمین و رفاه مادی و هم کمال معنوی و سعادت اخروی را در بر می‌گیرد. اسلام در تلاش است مشکلات و موانعی که در سر راه هدایت و تکامل انسان و جامعه قرار دارد، برداشته شود. لذا هدف حکومت اسلامی به تأمین آزادی یا برابری بسنده نمی‌شود، بلکه رفع آسیب‌ها و موانع سعادتجویی نیز از وظایف و اهداف حکومت اسلامی است.

بنابراین ساختار دولت و امکانات سیاسی و فرهنگی باید به گونه‌ای باشد که این آرمان مقدس را تأمین و زمینه رشد و شکوفایی انسان و جامعه را فراهم آورد.

بی‌تردید آموزش مردم و ارتقای آگاهی‌های عمومی و نیز حمایت و توانمندسازی افراد در معرض خطر و آسیب، تأثیر و اهمیت فراوانی دارد، تا آنجا که تعلیم و تربیت در زمره حقوق مردم بر حکومت آمده است. حضرت امیر المؤمنین (ع) در این باره فرموده است: «ای مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی، بر من است که خیرخواهی را از شما دریغ ندارم و حقی که در بیت‌المال دارید، کاملاً بپردازم و شما را تعلیم دهم تا نادان ننمایید و آداب آموزم تا بدانید...» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

فارغ از هر مسئله‌ای، تعلیم و تربیت، خود در اهداف و مسئولیت‌های حکومت اسلامی قرار دارد؛ چنان که قرآن درباره وظیفه پیامبران می‌فرماید: «وَيُزَكِّهِمْ وَيَعْلَمُ لَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد» (جمعه: ۲). اسلام برای علم مقام ارزنده‌ای قرار داد و حتی کسب دانش را فریضه عمومی اعلام کرد (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۳۰). توضیه‌ها و سفارش‌های اسلام به تعلیم و تعلم، چندان فراوان و فراگیر است که هیچ نظام اجتماعی یا شریعت آسمانی قابل مقایسه با آن نیست و حکومت اسلامی پیامبر اکرم (ص) همواره بر این رسالت عظیم تأکید داشته است؛ تا آنجا که در آن زمان توانست آموزش و پرورش که حق انحصاری اشراف و طبقات ممتاز جامعه بود، از انحصار درآورد و همگانی سازد (الهامی، ۱۳۷۰: ۴۹۹). اسلام آموزش و دانستن را به مثابه حق مردم و تعلیم و فراهم آوردن امکانات یادگیری را به مثابه وظیفه دولت برشمرده است.

بنابراین دولت اسلامی در قبال آموزش مردم و ارتقای آگاهی و دانش آنان، چه در جهت رشد و تعالی جامعه و چه در جهت سعادت و کمال فرد، مسئول است.^۱ دولتمردان نیز

۱. جمعی از صاحب‌نظران اسلامی به روشنی وظیفه دولت و حق ملت را مورد تأکید قرار داده‌اند. به عنوان نمونه علامه محمدتقی جعفری در این باره گفته‌اند: «وظیفه مهم دیگر حاکم اسلامی تعلیم عمومی مردم است که از اعتقاد به این اصل اساسی دینی سرچشمه می‌گیرد که همانا هدف خلقت انسان، عبارت است از گسترش ابعاد شخصیت آنها و شرکت در کاروان

باید این مهم را همواره مورد عنایت قرار دهند و به‌عنوان اقدامی خیرخواهانه و نوع‌دوستانه، و نیز یک تکلیف دینی برنامه‌ریزی و پیگیری نمایند و هم خود بدان اهتمام ورزند و هم سایرین را بدان فراخوانند تا به آیه «وَتَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى؛ در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید» (مائده: ۲) عمل کرده باشند. پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «زکات دانش، تعلیم آن به اشخاص فاقد علم است» (محمّدی ری‌شهری، ۱۴۲۹ق: ج ۷، ص ۲۷۵۰). و نیز فرموده‌اند: «هر کس که صبح کند و اهمّی به امور مسلمانان نداشته باشد، مسلمان نیست» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۱۶۴). همچنین امام صادق (ع) فرموده‌اند که از پیامبر اکرم (ص) سؤال شد: چه کسی نزد خدا محبوب‌تر است؟ ایشان در پاسخ فرمودند: هر کس برای مردم سودمندتر است (همان).

نگاه شریعت تلاش اسلام به امر آموزش و تعالی فرهنگی انسان بسیار دقیق، جامع و منحصر به فرد است؛ چه همان گونه که اشاره شد

اولاً: آموزش و دانش‌افزایی در مقررات و آموزه‌های اسلام به‌طور فراوان مورد تأکید قرار گرفته و آیات و روایات بسیاری در این زمینه وارد شده است.

ثانیاً: آموزش در اسلام از قلمرویی وسیع برخوردار است. از یک سو به فراگیری علوم الهی و معنوی توجه دارد و از سوی دیگر به کسب آگاهی‌ها و یادگیری مهارت‌های زندگی خانوادگی و اجتماعی نظر دارد.

ثالثاً: این آموزش جامع اسلامی تمامی مقاطع و گروه‌ها را در بر می‌گیرد. کودکان حق آموزش و تربیت دارند و نیز زن و مرد در حق آموزش و ارتقای فرهنگ برابرند و آنان نیز بسان مردان می‌توانند بر اساس نیاز یا توانمندی‌های خود، به کسب علم و مهارت اهتمام ورزند.

رو به منطقه جاذبه ربوبی و حرکت در این مسیر بدون علم و آگاهی و بصیرت به هیچ وجه میسر نیست». محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷، همچنین برای اطلاع بیشتر رک: زیدان، الفرد والدولة فی الشریعة الاسلامیة، ۱۳۹۰؛ سمیع عاطف الزین، ۱۴۰۹ق: ۶۱۲.

رابعاً: آموزش تکلیف خاص حکومت و کارگزاران نیست، بلکه تمامی عالمان، اندیشمندان و نخبگان در حد توان خویش باید بدان اهتمام ورزند.

در مورد سایر حمایت‌ها نیز همین گستردگی و با تأکید بیشتری برای اقشار آسیب‌پذیر یا آسیب‌دیده مطرح می‌باشد. چنان‌که اشاره شد، فقه اسلامی در این عرصه‌های مهم به ظرفیت مشارکت‌های مردمی توجه ویژه می‌دهد و نهادهای مهمی را به‌عنوان منابع و نیروهای عظیم معرفی می‌کند. این نقش مهمی از فقه است که کمتر مورد توجه یا استفاده مناسب قرار گرفته است. در ادامه به دو نهاد مؤثر در این باره اشاره می‌شود.

الف) امر به معروف و نهی از منکر، یکی از امور مهمی است که در آیات و روایات بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند» (آل عمران: ۱۰۴).^۱

امام باقر (ع) می‌فرماید: «به‌وسیله امر به معروف و نهی از منکر، سایر احکام زنده می‌شود، راه‌ها امن می‌گردد، کسب‌ها حلال می‌شود، مظالم به صاحبان اصلی برگردانده می‌شود، زمین آباد می‌گردد، از دشمنان انتقام گرفته می‌شود، و کارها روبه‌راه می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ص ۵۶).

آیا فقط با امر به معروف به معنای رایج امروزی می‌توان کاری کرد که مظالم به صاحبان اصلی آن برگردانده شود و سایر احکام زنده شود و مزایای مذکور در حدیث حاصل گردد؟ اگر امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکمان و در محاکم صورت گیرد، می‌تواند باعث احقاق حقوق و اجرای صحیح احکام شود. بنابراین حدیث مزبور، اهمیت بسیاری در فهم صحیح دامنه امر به معروف و نهی از منکر دارد و به‌خوبی نشان می‌دهد که این اصل مهم، گستره‌ای وسیع دارد؛ زیرا به گفته علامه شهید مرتضی مطهری: «اگر در منطق اسلام

۱. در آیات متعددی از قرآن کریم در مورد امر به معروف و نهی از منکر سخن به میان آمده است؛ از جمله: لقمان: ۱۷؛ حج: ۴۱؛ توبه: ۷۱.

امربه معروف و نهی از منکر آن اندازه توسعه نمی داشت، به ما نمی گفتند که: "بها تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يَنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ"؛ زیرا این فکر کوچک و محدود که فعلاً در مغز ماها به نام امربه معروف و نهی از منکر وجود دارد، هر اندازه هم که لباس عمل بپوشد، ممکن نیست این همه آثار نیک به بار آورد» (مطهری، ۱۳۸۵: ج ۲۰، ص ۱۹۸).

ب) تکافل و همبستگی اجتماعی: یعنی هریک از اعضای جامعه اسلامی، به عنوان یک عنصر اجتماعی، در قبال نیازمندان و محرومان جامعه دارای وظیفه و مسئولیت‌اند و با توجه به برنامه‌ها و رهنمودهای احکام اسلامی، اگر در مسیر زندگی و فعالیت خود با محرومان و نیازمندان مواجه شدند، باید در جهت رفع نیاز آنها در حد توان مادی و علمی خود اهتمام ورزند و آنها را به سوی آسایش و رضامندی سوق دهند.

در قرآن کریم آمده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ در حقیقت مؤمنان با هم برادرند؛ پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید» (حجرات: ۱۰).

اسلام دین الفت، اخوت و برادری است و آموزه‌های این شریعت مقدس در جهت تحکیم و توسعه این امور و تعاون و تکافل میان آنان است. از این رو پیامبر اسلام (ص) و پیشوایان معصوم (ع) همواره مردم را به برادری و کمک به یکدیگر دعوت و سفارش می نمودند. خداوند متعال نیز فرموده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید، و نعمت خدای را بر خود یاد کنید، آنگاه که با یکدیگر دشمن بودید پس میان دل‌های شما همدمی و پیوند داد تا به نعمت وی با هم برادر گشتید» (آل عمران: ۱۰۳).^۱

۱. این مسئله مهم مورد توجه قانون اساسی ما بوده و در بند ۱۵ اصل سوم (توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم) بدان تصریح شده است.

خداوند در صفات مؤمنان می‌فرماید: «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ، وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ؛ همان کسانی که بر نمازشان پایداری می‌ورزند، و آنان که در مال و دارایی خود حقی معین و معلوم گردانند تا به فقیران و سائلان رسانند» (معارج: ۲۳-۲۵).

امیر المؤمنین امام علی (ع) در منشور حکومت و حکم استانداری به مالک می‌نویسد: «توجه خاص خود را به طبقه پایین که راهی به جایی نمی‌برند، معطوف دار، و از فقرا و مردم محتاج و آنانی که در شدت فقر و احتیاج به سر می‌برند، غفلت نوز». و باز می‌فرماید: «نسبت به طبقه پایین جامعه و آنان که راه چاره ندارند، فقیرند و مستمند، گرفتارند و دردمند و عاجز، حقی را که خدا بر تو نسبت به ایشان مقرر داشته، رعایت کن و سهمی از بیت‌المال و محصولاتی که متعلق به اسلام و مسلمانان در هر شهر است، برای آنها مقرر دارد».

حضرت (ع) در حکم خود به مالک می‌نویسد: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَالْأُطْفَافَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛ به ضعیفان مهربان و زورمندان بی‌اعتنا باش. قلب خویش را با مهر و محبت رعیت سرشار ساز و برای آنان درنده‌ای خونخوار مباش که لقمه از دهان آنها بگیری؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو یا انسان‌های همانند تو که از آنها لغزش سر می‌زند و دستخوش انحراف می‌شوند و به عمد یا سهو، دستشان به گناه آلوده می‌گردد. در هر حال از گذشت و عفو خویش آنها را بهره‌مند ساز».

۳.۱.۳. نقش فقه در قانونگذاری

قانونگذاری^۱ در نظام اجتماعی امری حساس و حیاتی است و فقه با توانمندی بی‌بدیل و در عرصه‌ای گسترده می‌تواند به قانونگذاری کمک نماید تا با تحفظ بر ارزش‌ها و

۱. قانونگذاری در دین مبین اسلام، مختص خداوند متعال و افراد مأذون از سوی اوست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) زیرا خداوند عالم به تمامی مصالح فردی و اجتماعی و آگاه به تمامی ابعاد و ویژگی‌های مادی، روحی و معنوی انسان است. از این رو منابع تقنینی ما، کتاب و سنت و عقل و اجماع در حقیقت بیانگر فرامین و مقررات الهی هستند.

بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی، مقرراتی کامل و مناسب وضع گردد و در پرتو آن حیات، سلامت و پویایی نظام اجتماعی تضمین شود. با پیشرفت فناوری و توسعه ارتباطات در زندگی، قواعد زندگی نیز پیچیده‌تر شده و به موازات آن مشکلات، اختلافات و درگیری‌های فزاینده، موجب گردیده امروزه بیش از هر زمانی به قوانین کارآمد در حوزه‌های خاص احساس نیاز شود.

بدین‌سان غفلت و بی‌توجهی به توانمندی فقه اسلامی در این عرصه، به ناتوانی در قانونگذاری یا کاستی قانون یا مشکلات متعدد در آن منجر می‌شود. ضمن آنکه در عمل فقه را به انزوا و در حاشیه ماندن مبتلا می‌سازد. درحالی‌که فقه ما که سرمایه و میراثی ارزشمند و هزارساله، بر پایه منابع ژرف و فناپذیر و گستردگی باب اجتهاد است، می‌تواند به‌شایستگی در تمامی حوزه‌های فردی و اجتماعی احکام و قواعد مناسب را ارائه نماید. لذا قطع پیوند با آن خطایی جبران‌ناپذیر محسوب می‌شود.

بنابراین برای قانونگذاری درخصوص آسیب‌های اجتماعی که از اهمیت خاصی هم برخوردار است، نقش و توانمندی‌های فقه باید منظور و مورد استفاده قرار گیرد. فقه اسلامی می‌تواند در حوزه‌های متعددی به تقنین در این حوزه مساعدت نماید؛ از جمله

(الف) در آسیب‌شناسی و تعیین مرز و احکام دقیق هریک از مسائل و معضلات اجتماعی با منظور کردن فقه حکومتی و عناوین اولی و ثانوی؛

(ب) تعیین سیاست‌ها، اصول و خط‌مشی‌های قانونی در برابر آسیب‌های اجتماعی؛ ازجمله تدابیر پیشگیرانه و نظارتی؛

(ج) تعیین الزامات هریک از نهادهای حکومتی در این حوزه؛

(د) تأمین منابع و حمایت‌های لازم در اصلاح و رفع آسیب‌ها؛

(ه) وضع ضمانت‌های اجرای مختلف در جهت کنترل و اصلاح آسیب‌های اجتماعی.

۳.۲. کارکرد در سطح خرد

افزون بر برنامه‌ها و کارکردهای کلان یادشده، فقه برای ساماندهی و اصلاح تک‌تک مصادیق آسیب‌های اجتماعی نیز برنامه دارد که برای نمونه، به گوشه‌ای از آموزه‌های آسیب‌شناسانه و برنامه‌های آسیب‌زدای فقه امامیه درخصوص گونه‌های مهم آسیب اجتماعی می‌پردازیم.

۳.۲.۱. فقر و بیکاری

فقه ضمن شناسایی و معرفی پدیده اجتماعی فقر و بیکاری به‌عنوان بحرانی تلخ و بستری برای انواع آسیب‌های اجتماعی دیگر، افزون بر تشویق به اشتغال و نکوهش و مکروه دانستن بیکاری (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ص ۲۰۶)، با احکامی همچون انفال، خمس، زکات، زکات فطره، کفارات، نفقه اقارب، وقف، صدقه و انفاق، به حمایت ویژه و حقیقی از قشر ضعیف جامعه نیز توجه جدی داشته و حتی دولت را موظف به ایجاد اشتغال، فقرزدایی و حمایت از محرومان دانسته است. برای نمونه قرآن، هدف از قرار دادن برخی اموال عمومی در دست حکومت را مقابله با فاصله طبقاتی و انباشت ثروت در دست توانگران، و در نتیجه اصلاح وضعیت اقتصادی جامعه دانسته است (حشر: ۷).^۱ امیرالمؤمنین (ع) در روایتی بسیار زیبا با مباحثات به عملکرد خویش در این زمینه فرموده است: «[امروز در عصر حاکمیت من] در کوفه، همه زندگی مناسب دارند. صاحبان پایین‌ترین شغل‌ها نان گندم می‌خورند، خانه دارند، و از آب گوارا (فرات) می‌نوشند» (محمدرضا حکیمی، محمد حکیمی و علی حکیمی، ۱۳۸۰: ج ۶، ص ۱۷۹).

۱. «مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ؛ آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبر [او] و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان است تا میان توانگران شما دست‌به‌دست نگردد».

به‌هرروی در فقه اسلامی در جهت رفع این مشکل اجتماعی که می‌تواند منشأ بسیاری از انحرافات و مفسدات فردی و اجتماعی باشد،^۱ تعالیم و سفارش‌های مؤکدی آمده است.^۲ از جمله اینکه:

(الف) هر مسلمانی در حد استطاعت و امکانات خود باید انفاق و احسان کند.

(ب) دستگیری و کمک به نیازمندان باید با توجه به تمامی ابعاد فقر و نیاز آنان، از جمله فقر علمی باشد؛ نه صرفاً مساعدت‌های مالی.

(ج) انفاق و امداد به مستمندان جامعه باید با شرایط خاصی انجام گیرد؛ به گونه‌ای که کوچک‌ترین مشکل معنوی و عاطفی و اجتماعی برای آنها ایجاد نکند.

(د) اقدام اجتماعی و تلاش مستمر در جهت ادای حقوق مستمندان لازم است (بنی اسرائیل: ۲۶). نه تنها خود انسان موظف به رعایت حقوق محرومان است، بلکه در قبال حقوق ضایع شده از فقرا به وسیله دیگران نیز مسئول است تا نسبت به آنها احقاق حق کند.

(ه) امت اسلامی باید با پرداخت وجوهات شرعی نظیر زکات و خمس و کفاره، و مساعدت‌ها و حمایت‌های مختلف، در جهت رفع فقر و نیازها همت کنند و زمانی که مشکل فقر و تنگدستی با مشارکت و مساعدت مسلمانان حل نشد، حکومت اسلامی موظف می‌شود در این زمینه تدبیر لازم را از طریق ارائه برنامه‌های تأمین اجتماعی اتخاذ نماید.

۱. اسلام، فقر را موجب کفر می‌داند و با همان شدتی که با کفر مبارزه می‌کند، با فقر نیز به مبارزه برمی‌خیزد. زیباترین سخن درباره فقر، فرمایش علی (ع) است که فرمود: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۴) و باز در سفارش خود به فرزندش محمد حنیفه می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَعَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَعْتَةِ؛ اِي فرزندم، من بر تو از تنگدستی می‌ترسم (که مبادا بر اثر بی‌چیزی دست طمع پیش مردم دراز کرده به داده خدا رضا ندهی)، پس، از (شر) آن به خدا پناه بر که تنگدستی جای شکست و کمبودی در دین است و جای سرگردانی خود و موجب دشمنی است». (همان، حکمت ۳۱۱).

۲. امور مربوط به مساکین و فقرا در آیات متعددی از کلام الله مجید مطرح شده که نمونه‌هایی از آن عبارت است از: بقره: ۸۳، ۲۱۵، ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳؛ نساء: ۳۶ و ۱۱۴؛ معارج: ۲۴ و ۲۵؛ فجر: ۱۸؛ حشر: ۷؛ مزمل: ۲۰؛ سجده: ۱۶؛ بنی اسرائیل: ۲۶ و ۲۸؛ روم: ۳۹ و انفال: ۴۱.

۳.۲.۲. مهاجرت و حاشیه‌نشینی

همچنان‌که گذشت، عمده دلیل حاشیه‌نشینی، نابرابری‌های افراد جامعه در برخورداری از شئون گوناگون اجتماعی است و بخش اعظم مفهوم نابرابری نیز در عوامل اقتصادی ریشه دارد. از این‌رو فقه اسلام با تأکید بر عدالت توزیعی از طریق تأمین نیازهای اساسی و تقلیل نابرابری‌ها در درآمد و ثروت، از میان بردن زمینه مهم مهاجرت و حاشیه‌نشینی را برنامه‌ریزی کرده، و درحقیقت به جای پرداختن بی‌حاصل به معلول، علت را ریشه‌یابی و راه پیشگیری و برون‌رفت از آن را نیز بیان کرده است.

۳.۲.۳. اعتیاد

گرچه در زمان شارع، پدیده اعتیاد از آستین جامعه سر بر نتافته بود و در کتاب و سنت، دلیل ویژه‌ای پیرامون مواد مخدر وجود ندارد، اما فقها با استناد به قواعد عام فقهی و عموم فوقانی بر حرمت اعتیاد و مصرف مواد مخدر تصریح نموده‌اند و روشن است که این راه با احاطه به وجدان دینی فرد و جامعه، نقش قابل توجهی در پیشگیری از اعتیاد می‌تواند داشته باشد. همچنین به فتوای بسیاری از فقیهان معاصر، ترک اعتیاد در صورت امکان و در پی نداشتن ضرر، واجب بوده و حتی معرفی معتادان به مراکز درمانی - در صورتی که کمک به درمان آنها بوده و ضرر قابل توجهی برای معتاد نداشته باشد - جایز است (صلاحی و امامی، ۱۳۷۴: ۲۳۶).

۳.۲.۴. انحرافات جنسی

فقه شریف، بر پایه کتاب و سنت، به دوری از شهوات موجب انحراف امر نموده و با شکستن زنجیر شهوت، در پی آزادی انسان است. بر این پایه نه تنها دوری از هر گونه انحراف جنسی را واجب دانسته، بلکه قرار گرفتن در زمینه این انحرافات، مانند خلوت با نامحرم را نیز حرام شمرده؛ چراکه انحراف جنسی به پیروی از شهوت و هوای نفسانی، گونه‌ای از سلطه‌پذیری بوده و با کرامت و آزادگی انسان در تضاد است. از این رو امیر

المؤمنین (ع) در ضمن وصایای خود به امام حسین (ع) می‌فرماید: «هر کس شهوات [موجب انحراف] را ترک کند، آزاد و آزاده است» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۸۹). در برابر، ضمن توصیه اکید بر ازدواج و پیمان زناشویی - که نقطه آغازین تشکیل زیربنایی‌ترین نهاد اجتماعی یعنی خانواده است - بر نقش بازدارندگی آن از انحرافات جنسی تأکید کرده است. برای نمونه از پیامبر اعظم (ص) نقل شده که در این زمینه فرموده‌اند: «هر کس ازدواج کند، نیمی از دینش را حفظ کرده، پس برای [حفظ] نصف دیگر آن از خدا پروا کند» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۱۸).^۱

نقش ازدواج در پیشگیری از انحرافات جنسی به اندازه‌ای است که گاه مسئولان اصلی تقنین و اجرای سیاست کیفری فقهی، یعنی ائمه (ع) پس از اجرای مجازات علیه مجرم، با اقدامی بازدارنده شرایط ازدواج مجرم جنسی را فراهم می‌ساختند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۸، ص ۱۴۸). فقها فراهم نمودن زمینه ازدواج زنی را که به انحراف جنسی دچار است، بر حکومت اسلامی واجب دانسته و شیخ حر عاملی، بابت کتاب وسائل الشیعه را ویژه این عنوان نهاده است (همان، باب ۴۴ از ابواب حد الزنا).^۲ همچنین ایشان نقل کرده که امیرالمؤمنین (ع) پس از اجرای مجازات یکی از مجرمان جنسی، خود امکان ازدواج وی را فراهم ساخته و هزینه آن را از بیت‌المال تأمین نمودند (همان: ۳۶۳). افزون بر این سیاست تشویقی و تقنینی فقه در پیشگیری از انحراف جنسی، احکام سنگینی نیز برای مرتکبان انواع جرائم منافی عفت وضع نموده که در عین سزادهی بزهکاران جنسی، برای سایر مردم نیز بازدارندگی به همراه دارد.

۳.۲.۵. طلاق

با توجه به اینکه آغاز و امتداد پیمان ازدواج بیشتر بر پایه محبت، فداکاری و یگانگی استوار است، بدون عوامل یادشده نمی‌توان زن و شوهر را به ادامه زندگی مشترکی که

۱. «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي».

۲. «بَابُ أَنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُزَوِّجَ الزَّانِيَةَ بِزَوْجٍ يَمْنَعُهَا مِنَ الزَّانَا».

نفرت آور شده، الزام کرد. فقه شریف بر این پایه، حلیت طلاق را پذیرفته، اما در عین حال به تأسی از روایت پیامبر اعظم (ص) آن را مبعوض ترین حلال‌ها نزد خداوند برشمرده است (ری‌شهری، ۱۴۲۹ق: ۲۳۵). از این‌رو برای پیشگیری و کاهش طلاق، در مرحله پیش از ازدواج، دختران و پسران را به دقت در انتخاب همسر کفو و مناسب فراخوانده، و پس از ازدواج بر محبت و انجام وظایف متقابل زن و مرد تأکید کرده، و در هنگامه بروز اختلاف، بر صبر و خویش‌نشانداری، و نیز میانجیگری داورانی دلسوز از خویشاوندان برای صلح و سازش همسران سفارش نموده، و تا آخرین مرحله سیاست جلوگیری از طلاق را در پیش داشته که هر یک از این مراحل نشان از برنامه‌ریزی دقیق فقه برای پیشگیری و کنترل طلاق است.

۳.۲.۶. دزدی

فقه با حکم به حرمت دزدی و با توسل به تقوای الهی، انسان را در آنجا که دست هیچ قانونی نمی‌رسد و هیچ چشمی جز خدا وی را نمی‌پاید، از آسیب‌هایی همچون دزدی و اختلاس حفظ می‌کند. همچنین عمل به دستور ایجاد اشتغال و رفع نیاز مستمندان و تأمین مالی فقیران با استناد به سیاست‌های انفاقی فقه، می‌تواند همچو عاملی پیشگیرانه در برابر دزدی عمل کند. وضع مجازات شدید قطع انگشتان برای دزدی‌های با شرایط ویژه را نیز می‌توان افزون بر سزادهی سارقین، عاملی بازدارنده در برابر این آسیب دانست؛ همچنان‌که امام رضا (ع) در ضمن روایتی فرموده است: «بریدن دست، کیفری برای دزد و درس عبرتی است برای دیگران تا در صدد تصرف اموال از راه ناروا نیایند» (همو، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۶۰۳).

۳.۲.۷. بی‌خانمانی

همچنان‌که گذشت، بی‌خانمانی خود معلول علل گوناگونی همچون فقر و بیکاری، اعتیاد، بی‌بندوباری و ناکارآمدی نظام رفاه اجتماعی است که رفع آنها به کاهش این آسیب اجتماعی خواهد انجامید. فقه شریف با واجب گردانیدن تهیه منزل خانواده - با خریدن یا

اجاره کردن یا غیر آن - بر مرد خانه، گامی مهم در راستای پیشگیری از بی‌خانمانی خود مرد و خانواده‌اش برداشته، و درخصوص فقرا و کسانی که از تهیۀ مسکن ناتوانند، حکومت اسلامی را مسئول و موظف به تأمین آن دانسته، و نیز با سیاست وقف - که ساختن سرپناه برای بی‌خانمان‌ها از مصادیق بارز آن است - رفع این آسیب اجتماعی را خواستار شده است.

۳.۲.۸. تجمل‌گرایی

مطابق برخی آیات قرآن کریم و روایات حضرات معصومین (ع)، یکی از راه‌های دوری از طغیان و سرکشی، انحطاط اجتماعی، گسترش فساد، و وابستگی اقتصادی، پرهیز از اسراف و تبذیر و تجمل‌گرایی است. برای نمونه قرآن انسان‌ها را از اسراف و زیاده‌روی برحذر داشته و فرموده است: «بخورید و بیاشامید، و [لی] اسراف نکنید که خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد» (اعراف: ۳۱).^۱ توجه به این دستور فقهی، می‌تواند در دوری جامعه از تجملات غیرضروری و تظاهر و تفاخر به آن سودمند باشد.

نتیجه

فقه اسلامی با ظرفیتی بی‌بدیل می‌تواند در شناسایی، پیشگیری و درمان آسیب‌های اجتماعی نقشی مؤثر ایفا کند. آسیب‌های اجتماعی جز بر اثرِ اخلال در یکی از ارتباطات چهارگانه انسان با خدا، با هم‌نوعان، با طبیعت و رابطه‌ی وی با خود بروز نمی‌یابند و فقه شریف، هر چهار ارتباط یادشده را پوشش می‌دهد. بر این پایه مکتب فقهی اسلام برای شناسایی و مقابله با آسیب‌های اجتماعی و کج‌روی‌ها، علاوه بر بیان رهنمودها و تعالیم ارزنده، به ارتقای آگاهی‌ها، تقویت وجدان فردی و عمومی و نیز تربیت عاطفی و قلبی انسان‌ها و همچنین توانمندسازی افراد در معرض آسیب توجه جامعی نموده است. نگرش

۱. «يَا بَنِي آدَمَ... كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ».

جامعه‌شناختی فقهی - در بستر ارتباطات چهارگانه مزبور - و در دو سطح کلان و خرد، بر شناسایی و کاهش آسیب‌های اجتماعی متمرکز بوده، و توجه عمیق به علل و عوامل اجتماعی آسیب و ارائه راهبردهای مؤثر برای کنترل اجتماعی - مانند تشکیل و بقای خانواده به‌عنوان نخستین و کرامندترین نهاد اجتماعی، و نیز ایجاد نهادهای اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر هم‌نوایی، جامعه‌پذیری و بازجامعه‌پذیری، فقرزدایی و ایجاد همگونی و هماهنگی اقتصادی، فرهنگی و معنوی در جامعه - از توانمندی‌های ارزنده فقه در برابر آسیب‌های اجتماعی است.

منابع

قرآن کریم.

۱. آقاجانی، نصرالله، (۱۳۸۱)، «استراتژی قرآن در مواجهه با انحرافات اجتماعی»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۱۷، ص ۱۳۳-۱۵۱.
۲. اشکذری، محمد جمال خلیلیان و همکاران، (۱۳۹۴)، معیارها و شاخص‌های پیشرفت انسانی از دیدگاه اسلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۳. الهامی، داوود، (۱۳۷۰)، مبانی حکومت اسلامی (بحث‌های آیت‌الله جعفر سبحانی)، قم: مؤسسه سید الشهداء (ع).
۴. جعفری، محمد تقی، (۱۳۹۳)، معرفت‌شناسی، تنظیم و تدوین: عبدالله نصری، اول، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری (ره).
۵. _____، (۱۳۵۹)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱.
۶. حاج حسینی، حسن، (۱۳۸۱)، «بحران هویت و انحرافات اجتماعی»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۱۷، ص ۱۷۱-۱۹۰.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، ج ۵ و ج ۲۸، قم: آل البیت (ع).
۸. ابن شعبه خُرائی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه، (۱۳۶۳)، تحف العقول عن آل الرسول، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
۹. حکیمی، محمدرضا و محمد حکیمی و علی حکیمی، (۱۳۸۰)، الحیاء، ترجمه احمد آرام، ج ۶، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. دورکیم، امیل، (۱۳۶۸)، قواعد روش جامعه‌شناختی، ترجمه علی محمد کاردان، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. روزنامه اعتماد، «طلاق از منظر جرم‌شناسی؛ طلاق؛ جرم یا ناهنجاری؟»، شماره ۱۱۲۲، ۸۵/۳/۴، ص ۷.

۱۲. زيدان، عبدالکريم، (۱۳۹۰)، الفرد والدولة في الشريعة الاسلامية، قاهره: الاتحاد الإسلامي العالمي.
۱۳. الزين، سمیح عاطف، (۱۴۰۹ق)، نظام الإسلام، بيروت: دار الكتاب اللبناني.
۱۴. ستوده، هدايت الله، (۱۳۸۳)، آسیب شناسی اجتماعی، چاپ سیزدهم، تهران: آوای نور.
۱۵. سخاوت، جعفر، (۱۳۸۵)، جامعه شناسی انحرافات اجتماعی، چاپ چهاردهم، تهران: دانشگاه پیام نور.
۱۶. سلیمی، علی و محمد داوری، (۱۳۸۶)، جامعه شناسی کج روی، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. سن، آمارتیا، (۱۳۹۴)، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه: وحید محمودی، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. سید رضی، نهج البلاغه، (۱۴۱۴ق)، تحقیق صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت.
۱۹. شکرگزار، اصغر، (۱۳۸۵)، توسعه مسکن شهری در ایران، چاپ اول، تهران: حق شناس.
۲۰. شوئنوتر، نوربرت، (۱۳۸۹)، مسکن، حومه و شهر، ترجمه شهرام پور دیهیمی، چاپ اول، تهران: روزنه.
۲۱. شیخاوندی، داور، (۱۳۷۳)، جامعه شناسی انحرافات (آسیب شناسی جامعه‌وی)، چاپ سوم، گناباد: مرندیز.
۲۲. صلاحی، جاوید و محمود امامی نمینی، (۱۳۷۴)، بررسی مواد مخدر در متون اسلامی، چاپ اول، تهران: سوره مهر.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، الأمالی، تحقیق: مؤسسة البعثة، چاپ اول، قم: دار الثقافة.
۲۴. قلی زاده، سید ابراهیم و عباس علی پور و کاظم ذوقی بارانی، (۱۳۸۹)، «علل و پیامدهای قاچاق کالا در ایران پس از انقلاب اسلامی»، فصل نامه دانش انتظامی، دوره ۱۲، شماره ۴، ص ۱۰۹-۱۴۲.